

م. ع. اطراف

مسیر حرکت و رویدادهای افغانستان از گذشته های دور تا امروز

افغانستان دو دوره درخشان تمدن تاریخی آریانا و خراسان را پشت سر گذاشته که مردم افغانستان و ایران در سرزمین و قلمرو خراسان با هم یکجا میزیستند که در ایجاد تمدن تابناک و درخشان خراسان نقش مشترک داشتند.

دروقت احمد شاه بابا بود که سرزمین خراسان به دو کشور افغانستان و ایران روی اجبار تجزیه شد. ایرانی ها مسیر تکامل تمدن خراسان را تعقیب کردند و به پیش رفتند که امروز کشور شان را به مدارج عالی ترقی و پیشرفت رسانیده اند.

اما ما افغانها مسیر تاریخی کشور مان را از جاده تمدن خراسان که سوابق و غنای مشهود علمی، تاریخی و فرهنگی داشت تغیر دادیم. با تغیر جهت و نام، روابط جامعه ما بخصوص نسل جوان کشور ما با افتخارات و دست آورد های علمی، فرهنگی و تاریخی مردم ما در ادوار تمدن خراسان قطع گردید و در طاق نسیان و فراموشی گذاشته شد. حرکت های علمی، فرهنگی، اعمار کشور، ترقی و پیشرفت افغانستان از مسیر دست آوردهای تمدن خراسان منحرف و بطی شده رفت و از حرکت و پیشرفت بازماند. بنای افغانستان نوین در خلالی تمدن تاریخ گذشته مردم اش گذاشته شد که تا بحال افغانستان ثبات سیاسی و اجتماعی سالم پیدا نکرده و مانع پیشرفت علم و دانش، ترقی و آبادی کشور گردیده است. در مدت بیش از دو نیم قرن پیشرفت و دست آورد علمی، فرهنگی و آبادی قابل ملموس در کشور و جامعه ما دیده نمیشود. ملت و دولتیکه تاریخ گذشته و پر غنای کشور خود را فراموش و گم کرده باشد و از مسیر پیشرفت تمدن آن تغیر جهت داده باشد به سرنوشت افغانستان سرگردان، بی هدف و عقب مانده مبتلا و دچار میگردد.

در دونیم قرن گذشته حاکمیت کشور ما در گروگان حکام مستبد و مطلق العنان افتید که بر سرنوشت جامعه و کشور ما بازیها کردند. مردم را بیسواد، بی دانش، بی علم و بی خبر از دنیا، سیاست و دین نگه داشتند و مانند چوپانها جامعه را اداره میکردند. اما مردم بحیث رعایای وفا شعار در خدمت ظل الله ها هدایت و گماشته میشدند که این جریان و برنامه الی اخیر دهه سوم سلطنت محمد ظاهر شاه ادامه یافت. در آغاز دهه چهارم سلطنت محمد ظاهر شاه بود که خاندان سلطنتی به دو قطب متضاد و آشتی نا پذیر منشعب شدند که در یک قطب آن پادشاه و داماد اش سردار ولی و در قطب مخالف شان سردار محمد داؤد خان و برادرش سردار محمد نعیم خان قرار داشتند. پادشاه برای حل بحران درون خاندان سلطنتی بصورت مسالمت آمیز به اصلاحات نظام سیاسی کشور متصل گردید. نظام شاهی مشروطه را اعلام نمود. قانون اساسی نظام شاهی مشروطه را نافذ ساخت که بموجب آن وراثت سلطنت به اخلاف محمد نادر شاه در قانون اساسی مسجل گردید. پسران کاکای پادشاه در زمره اعضای خاندان سلطنتی در قانون اساسی جدید سجل شدند و از فعالیت های سیاسی، عضویت در احزاب سیاسی و از پست های مهم دولتی بحیث صدر اعظم، وزیر، عضو پارلمان و قاضی محاکم کشور محروم ساخته شدند. روند نظام سازی شاهی مشروطه آغاز گردید. اولین کابینه و حکومت شاهی مشروطه را دکتور محمد یوسف که بحیث صدر اعظم از جانب پادشاه موظف ساخته شده بود تشکیل نمود که بعد از مدتی به مخالفت تظاهرات خیابانی مواجه گردید و سقوط کرد. دموکراسی نو بنیاد پارلمانی بسوی انارشی به پیش میرفت. و خیابانهای پایتخت کشور به صحنه نمایشات، تظاهرات و مخالفت های احزاب سیاسی نو بنیاد چپ و راست علیه یکدیگر و علیه دولت تبدیل شد. فضای تاریک سیاسی بر کشور ما مستولی شده میرفت. سردار محمد داؤد خان از موقع استفاده کرد علیه پروژه شاهی مشروطه

و سلطنت محمد ظاهر شاه دست به کودتا زد و نظام جمهوریت را اعلام نمود که با استقبال و تشویش مردم و جامعه مواجه شد. جمهوریت تک حزبی و حاکمیت مطلقه، سایر احزاب سیاسی و حلقات نظامی را به حاشیه راند و به فعالیت های مخفی کشانید که در یک کودتای چپی و راست چپ نما سقوط کرد. کودتای انقلابی قدرت سیاسی و دولتی را بدست گرفت. جمهوریت تک حزبی اصلاحات انقلابی را توسط فرمانها از بالا به شیوه انقلاب کارگری بر جامعه تحمیل کرد که نتایج معکوس ببار آورد. در سرکوب مخالفین به شیوه دکتاتوری کلاسیک کارگری متوصل گردید و با مداخله نظامی دولت شوروی به افغانستان به مخالفت جدی مردم مواجه شد که باعث سقوط دولت و نظام گردید. اگر سردار محمد داؤدخان و احزاب نو بنیاد از آغاز پروژه شاهی مشروطه پادشاه را یاری و کمک میکردند که شاهی مشروطه و دموکراسی پارلمانی به قوام و پختگی خود میرسید. یگانه نظام مناسب، صلح آمیز، سالم و مصئون برای جامعه و کشور ما میبود که از انارشی، تلفات عظیم انسانی و خسارات هنگفت اقتصادی جلوگیری میکرد و کشور ما به بدبختی های سه دهه اخیر دچار نمیشد که این فرصت ها از دست ما رفت.

بعد از سقوط نظام متهم به کمونیزم، نوبت به حاکمیت مجاهدین رسید که در قدم اول به دو فرقه مذهبی اهل سنت و اهل تشیع صف آرایی کرده بودند که یکی به سمت شرق و دیگری به صوب غرب نزد حامیان شان مهاجرت کردند. بعدن فرقه اهل سنت به هفت تنظیم در پاکستان و فرقه اهل تشیع به هشت تنظیم در ایران منشعب شدند و جهاد سبیل الله را زیر سوال بردند. بعد از پیروزی و در دوران انارشی جهاد چور و چپاول ها آغاز گردید. اردوی ملی و نیرومند افغانستان متلاشی ساخته شد و اسلحه، تجهیزات، وسایط ثقیل و پیشرفته زمینی و هوایی اردو و هست بود افغانستان به یغما برده شد و در پاکستان با قیمت های ناچیز،

داغمه ووزن فلزبه فروش رسانیده شد که افغانستان را خلع سلاح کردند، هیچ کس به دفاع از آن یک سرفه هم نکرد. یک انارشی و ملوک التنظيمی مطلق در کشور مستولی گردید که بهانه برای مداخله نظامی پاکستان فراهم ساخته شد که در وجود ملیشاهها که نام آنرا طالب گذاشتند افغانستان را از طریق جنگهای نیابتی اشغال کرد. اکثریت مجاهدین هم بدون مقاومت به طالبان بیعت دادند و طالبان ۹۵ فیصد خاک افغانستان را اشغال کرد.

در چهارونیم دهه اخیر، کشور ما نظامهای شاهی مشروطه نامراد، جمهوریت تک حزبی و مطلقه، جمهوریت انقلابی تک حزبی و مطلقه، جمهوریت ائتلاف جهادی وارده از پاکستان، امارت اسلامی وارده از پاکستان، جمهوریت اسلامی و ائتلافی وارده از بن را تجربه کردند. هر نظامیکه به قدرت رسید هویت سیاسی کشور ما را از قبیل قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان، نام افغانستان، بیرق افغانستان، سرود ملی افغانستان، نوت بانک های افغانستان و مهر و نشان رسمی کشور ما حتی نام های تاریخی را بزعم خود شان بدون در نظر داشت ارزش ها و منافع ملی و سوابق تاریخی افغانستان تغیر دادند که چهره های عدم وحدت نظر و عمل سیاست مداران افغان را در صحنه جهانی به نمایش گذاشتند که حیثیت، اعتبار و هویت ملی افغانستان را در سطح جهان بیرنگ ساخته رفت. ثبات سیاسی، امنیتی و وحدت ملی افغانها را به چالش کشانیدند که در جمله اشتباهات دولت های افغانستان ثبت تاریخ شده است.

همه این نظامهای سیاسی و دولتی حاکمیت کشور را از طریق زور و جنگ، یا کودتا ها و یا تقلبات انتخاباتی بدست آوردند و به گروگان گرفتند که منجر به تداوم خصومت ها و جنگ ها در افغانستان گردید. هیچ شخص، گروه و جناح های سیاسی و اجتماعی هیچگاه از تعقل، تدبیر و قضاوت سالم کار نگرفتند که بحران و قضایای کشور را از طریق

مذاکره، مفاهمه، مسالمت آمیز و صلح آمیز حل و فصل مینمودند. خشونت و جنگ را که محصول بی‌دانشی، غضب، خودخواهی و احساسات میباشد به حیث اولین و آخرین گزینه حل بحران ترجیح دادند. هر شخصیکه قدرت دولتی را از طریق مشروع و یا نامشروع تصاحب کرد و حاکمیت کشور را بدست گرفت مالک این سرزمین شد. هر چیزیکه دلشان خواست همانطور کردند. منافع ملی و خواستهای مردم را زیر پا کردند و نادیده گرفتند. دولت کرزی صاحب آخرین نمونه آن است که مغایر خواست های مردم و منافع ملی ملیاردها دالر کمک از نزد دولت اش به یغما برده شد و فساد اداری بزیر ریش و سایه اش بحیث ظل الله به اوج خود رشد کرد که دربرابر آن حالا خودش عاجز و ناتوان مانده است. هرکسی را که برای اصلاحات اداری مقرر مینماید درباره اش حقایق و یا تهمت ها پخش میشود که به فساد گراییده است و یا آلوده به فساد میباشد. در فساد بین دولت و مردم شگاف عمیق ایجاد شده که در نهایت امر ضررش متوجه کشور و مردم افغانستان میباشد. اما در مقابل ربات صفتان اداره فاسد از فساد بهره میبرند.

با ورود قوای خارجی به افغانستان حاکمیت کشور بدست مهره های روبات صفت افتید که توسط ریموت کنترل ها رهبری و هدایت میشوند. روباتها چشمان بینا و گوشهای شنوا ندارند که فریاد مردم را بشنوند، رنج و حالت زار مردم را ببینند. در فاصله دید چشمها و شنید گوشهای شان صد ها طفل معصوم در زمستان یخبندان زیر خیمه ها از سردی جانهای شانرا از دست دادند. با وصف سرازیر شدن ملیاردها دالر کمک به افغانستان، شمه ی از این کمک ها برای نجات اطفال مذکور از مرگ بکار گرفته نشد که مسئولیت آن متوجه دولت مردان روبات صفت میباشد.

مردم افغانستان فراموش نکرده اند که همین روبات صفتان صد ها راکت کور را بالای منازل شهریان کابل فیر میکردند و برای قربانیان

آن ویژه های بهشت و دوزخ را صادر میکردند و به این اعمال خودها جواز شرعی میدادند.

گروه دیگر این روبات صفتان سربریدن ها و انفجار بم های انتحاری و جاده ی و محاکمات صحرایی رابه ضمیمه جزاهای شریعت اسلامی اضافه ساختند که به عکس العمل جمعیت العلمای با صلاحیت اسلام مواجه نگشت و چشم پوشی شد. مردم ناآگاه و بیگناه افغانستان را به قتل میرسانند و این اعمال شانرا تحت شعار جهاد و شریعت تبرئه میکنند و مردم را فریب میدهند.

حادثه مرموز و نابهنگام ۱۱ سپتامبر رد پای بن لادن رادر حادثه شناسایی کرد که در پناه طالبان در قندهار میزیست که بهانه حمله نظامی امریکا را بالای افغانستان فراهم ساخت و امریکا بر افغانستان حمله نظامی کرد که بحیث زلزله سیاسی و نظامی افغانستان، منطقه و جهان را تکان داد. حاکمیت افغانستان از دست افغانها ربوده شد، مهره های روبات صفت و مافیای مواد مخدر بر مناصب قدرت گماشته و نصب شدند. همه چیز در افغانستان تغیر کرد. بعد از ده سال در گیری بین تروریزم و ضد تروریزم کشتار و تلفات مردم ملکی افغانستان صدها مرتبه بیشتر از تلفات هر دو گروه شد و جنگها در افغانستان نهادینه شد. اوضاع کنونی افغانستان، منطقه و جهان بسوی گسترش بی ثباتی و ادامه جنگها در حرکت است. صف آرای افغانها در چند قطب متضاد سیاسی در حال شکل گرفتن است. طالبان، حزب اسلامی و جنگجویان حقانی که دفتر مرکزی و سر قوماندانی اعلی شان در ماورای خط دیورند موقعیت دارد عملن با دولت افغانستان و قوای خارجی در حال جنگ هستند. از جانب دیگر یکعده اعضاء شان در دستگاه دولت مرکزی و ولایات افغانستان پست های مهم رانیز اشغال کرده اند. نیروی ریزرف جنگی شان را یکصد و پنجاه هزار طلبه تشکیل میدهد که در مدارس بشیوه قرون وسطی پاکستانی مانند از جانب وزارت معارف

افغانستان رسمن سازمان داده شده و اطفال مذکور تحت تربیه شان قرار داده شده است. این ترکیب مثلث جنگی، سیاسی و تعلیمی مربوط به یک قطب بحران خونین افغانستان میباشد که نگرانی ها را در جامعه افغانی بوجود آورده است.

قطب دیگر بحران افغانستان را تنظیم ها، فعالین جهادی، قوماندانان جهادی، واحزاب سیاسی مخالف دولت برسر اقتدار تشکیل میدهد که در سیاست، دولت و ارگانهای امنیتی نفوذ دارند که در حال شکل ائتلاف ها و ایجاد جبهات متحد هستند. قطب سوم رادستگاه دولت تشکیل میدهد که در ظاهر امر کوشش میکند توازن را بین قطب اول و قطب دوم حفظ نماید و از آن به نفع شان استفاده نماید.

قطب اول در موضع تعرضی و پیشروی قرار دارد و قطب دوم در موضع دفاعی قرار دارد. هر دو قطب برای مقابله و احتمال تصادمات بعد از خروج عساکر خارجی از افغانستان در سال ۱۴۰۲ آمادگی میگیرند.

تبلیغات اسلام سیاسی و احساساتی، قومی و سمتی مردم را بسوی تفرقه، جنگ و خونریزی بین دو قطب مذکور تحریک، سوق و هدایت مینماید که موجب تشویش و نگرانی مردم میباشد.

اگر روبات صفتان در رأس حلقات قدرت نیستند پس چرا حلقات متخاصم سیاسی و جنگی بعوض آمادگی گرفتن برای ادامه جنگ های داخلی؛ برای صلح، تفاهم، اشتهای ملی، اخوت اسلامی آمادگی نمیگیرند که خواست اولی مردم و رضای خداوند متعال در آن مضمر و نهفته است. نجات وطن و مردم ما به قطع جنگ و خونریزی و به دفاع از صلح وابسته است.

پیروزی و دست آورد ملی از طریق جنگ دیگر یک خواب و خیال است، زیرا خود افغانها کنترول، قومانده و حاکمیت جنگ را بدست ندارند که نتایج جنگ را به نفع مردم و کشور خود محقق و تضمین

نمایند. تا هنوز هم ما در گدایی زندگی میکنیم و استقلال عمل خود را نداریم. در دام شبکه‌های استخبارات منطقه و جهان افتیده ایم. تحریک احساسات مردم بخاطر ادامه جنگ گناه عظیم و جنایتی نابخشودنی میباشد. اگر افغانها بخواهند و یا نخواهند نا امنی و جنگ نیابتی در افغانستان از جانب دشمنان منطوقی و جهانی افغانستان ادامه میابد. قومانده و ریموت کنترول جنگ ها بدست خود شان خواهد بود که افغانها را نا آگاهانه در خدمت منافع شان بر ضد منافع ملی افغانستان استعمال خواهند کرد که باید مردم افغانستان تجارب تلخ چنین دسایس را آموخته باشند و دیگر فریب نخورند. در شرایط جنگ و نا امنی ها ذخایر گرانبهای معادن قابل استخراج ما را به آسانی استخراج و به یغما برده میتوانند. سرنوشت معادن یورانیوم بخصوص بزرگترین معدن یورانیوم ولایت هلمند چه شد که معادن یورانیوم ما در سطح جهان از دست معادن افغانستان حذف شده است. سرنوشت معدن کرومیت ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر هم نا معلوم است. شاید صد ها معادن گران بها و قابل استخراج در سراسر افغانستان به عین سرنوشت دچار شده باشد.

گذارشات و افواهاات حاکی از آن است که فیربی دلیل راکت های کور پاکستان بالای ولایت شرقی افغانستان بخصوص کنرو نورستان اهداف پنهانی دارد و متوجه ذخایر گرانبهای معادن افغانستان در کنرها و نورستان میباشد که دولت افغانستان در مقابل آن خاموشی اختیار کرده است. امریکا هم در کنرها و نورستان علاقمندی خاص نشان میدهد. خداکند که زیر کاسه نیم کاسه ها نباشد. بیم آن میرود که تحت فشار پاکستان دولت دست نشانده و ضعیف الراده افغانستان حاضر شود در بدل قطع فیر راکت ها در ولایات مذکور و مرز مصنوعی و تحمیلی به پاکستان امتیازات بدهد.

موضوع قرارداد ستراتژیک با پاکستان یک قرارداد عادی نیست که هرکس از زاویه ذهنیت های شخصی خود بالای آن تبصره نماید.

موضوع به سوابق تاریخی افغانستان و سرنوشت آینده افغانستان ارتباط مگیرد که صرف لویه جرگه افغانستان درباره آن تصمیم گرفته میتواند. با عقد قرارداد ستراتژیک، پاکستان از طریق شبکات اسخباراتی اش که در افغانستان تنیده است، همچنان از طریق نفوذیکه در حلقات دینی و مذهبی، ادارات دولتی و غیر دولتی افغانستان دارد و به حمایت جنگجویان و ترورستان ضد افغانستان میتواند غیر مستقیم حاکمیت افغانستان را به گروگان بگیرد که افغانستان را به دو قطب متضاد و آشتی ناپذیر جنگی تقسیم خواهد کرد که خطرات تجزیه افغانستان را ببار خواهد آورد. باید حساسیت های موجود و تاریخی مردم افغانستان در این باره با دقت مطالعه و تدقیق شود و موضوع به لویه جرگه افغانستان محول شود. صلح و امنیت از اولویت های حیاتی و اساسی همه جناح های سیاسی، متخاصم و درگیر جنگ و مردم جنگ زده ما میباشد. وقت آن فرارسیده که همه ی افغانها **بخاطر نجات وطن خود از فروپاشی باید جبرن با هم متحد شوند.** در شرایط صلح و دموکراسی همه مدعیان و مبارزان کسب قدرت سیاسی و دولتی میتوانند بصورت مسالمت آمیز و صلح آمیز از طریق کسب آرای مردم به اهداف شان برسند که ضرورت به جنگ دیده نمیشود. امروز افغانستان به جبهه متحد ملی سراسری همه اتباع کشور نیاز مبرم دارد. اما بعضی افغانهای درد مند با ادعای موجودیت جنایت کاران اتحاد همگانی را رد مینمایند. به این عزیزان گفته میشود که جنایت کاران در هر قوم، نژاد، قشر و طبقه بوفرت دیده شده و موجود است.

همین حالا جنایات بشری در افغانستان در جنگهای تروریزم و ضد تروریزم با شدت جریان دارد. جهان دموکراسی دیروز به جهان دسیسه

وجنایات بشری امروز تبدیل شده است. کدام قدرت جهانی نیست که جلو آنرا بگیرد.

در شرایط جنگ و نا امنی کنونی و حاکمیت خارجی ها عدالت محاکماتی به هیچ صورت بالای همه جنایت کاران یکسان اجراء و عملی شده نمیتواند. جنایت کاران هم از خود پایه های اجتماعی دارند که قشرها و طبقات مختلف جامعه افغانی را احتوا میکند. بهتر است که این موضوع به آینده ها که صلح و امنیت در کشور برقرار گردد موکول شود. تا در جبهه متحد ملی سراسری درز و تفرقه ایجاد نشود که از نیاز اولی و حیاتی کشور ما در اوضاع کنونی میباشد.

بیاید که بیش از این مردم خود را در ادامه جنگ ها محتاج, گدایی گر, نوکر و در بدر نسازیم. دولت تفاهم ملی با پایه های و سبب را تشکیل نماییم. عزت, آبرو, غرور, افتخارات ملی و تاریخی کشور و مردم مان را که سخت صدمه دیده است اعاده نماییم.

هموطنان عزیز و گرامی!

اگر ربات صفتان در رأس حلقات قدرت باشند, جنگ به هر اسم و عنوانیکه ادامه پیدا کند به ضرر و تباهی مردم و کشور ما تمام میشود زیرا رهبری جنگ توسط ریموت کنترل ها قومانده داده میشود و از افغانها بحیث افزار جنگی استفاده میشود. در ادامه جنگ, اهداف دشمنان داخلی و خارجی افغانستان برآورده میشود. در چنین اوضاع و حالات مردم چه کرده میتوانند؟

مردم افغانستان در برابر چالش های بحرانات کنونی و جنگ موضع گیری های ذیل را اتخاذ کرده میتوانند.

- مردم میتوانند اوضاع را در بی تفاوتی بحیث سیل بین و غیرمسئول نظاره کنند.

- مردم میتوانند تحت شعارهای فریبنده شریعت, سمت و قومیت ارای شان را به صندوقهای کاندیدان مافیایی و ربات صفت حامیان جنگ

بریزند و از آنها در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی حمایت نمایند که قبور خود را بدست خود حفر خواهند نمود.

- مردم میتوانند خود ابتکار عمل را بدست گرفته، فریب تبلیغات دشمنان و روباتک های تبلیغاتی را نخورده با همه اقوام با هم برادر افغان خود متحد شوند و به کاندیدان ریاست جمهوری و پارلمانی انتخابی خود شان رای بدهند و حاکمیت ملی را متحد ن بدست خود بگیرند، صلح و ثبات را در کشور برقرار سازند. رسیدن به این اهداف مقدس ملی ساده و آسان است، اگر رهبران و علمای اصیل و راستین اسلامی ثقیل نشده، شخصیت ها، حلقات اجتماعی و سیاسی و تندوست و احزاب سیاسی ملی متعهد به آرمانهای مقدس مردم بخواهند مردم را در این راستا بسیج و هدایت نمایند، میتوانند رئیس جمهور ملی و پارلمان ملی را از طریق آرای مردم به اریکه قدرت برسانند که به پشتوانه مردم به قدرت عظیم تبدیل و تبارز مینماید که هر نوع دسیسه و مداخله دشمن را دفع و رفع کرده میتوانند. اگر ما متحد شویم ضرورت جنگ و مداخلات دشمنان افغانستان هم دفع و رفع میگردد.

بیایید که بعوض آماده گی گرفتن برای جنگ داخلی، برای دفع دسایس و تجاوزات دشمنان منطقی، خارجی و بخاطر صلح و امنیت افغانستان با هم متحدن و مشترکن از همین حالا کار را آغاز نماییم و آماده گی بگیریم.

در اوضاع جنگ و خونریزی کنونی تکرار اشتباهات گذشته گناه و جرم عظیم است که جبران شده نمیتواند. بی تفاوتی و موقف خنثی اختیار کردن در امر صلح و جنگ افغانستان هم اشتباه بزرگ است. کسی که خشتی را در اعمار صلح و آشتی ملی گذاشته میتواند و آنرا نمیگذارد اشتباه بزرگتری را مرتکب میشود.

هموطنان رنج دیده و زحمت کش افغانستان! سرزمین و ثروت های عظیم افغانستان ملکیت و دارایی شماها هست. بیدار و هوشیار شوید

از سرزمین، ملکیت، دارایی ها و میراث های پدری تان دفاع نمایید.
اختیار و حاکمیت آنرا بدست خود بگیرید. دسایس و توطئه های دشمنان
داخلی و خارجی افغانستان در جریان است که احساسات عقیدتی و
نژادی شما را تحریک مینمایند تا شخصیت های ربات صفت و
مزدوران مافیایی را بر شما تحمیل نمایند و از احساسات تحریک شده
شما استفاده سوء نمایند. دولت نابکار و مفسد را بار دیگر بر شما
تحمیل نمایند دارایی های عظیم شما را به یغما ببرند و ادامه جنگ در
افغانستان را جزء فرهنگ زندگی شما نهادینه بسازند.

هموطنان گرامی! کلید حل بحران، جنگ و صلح افغانستان در دستان
نیرومند شما ها هست. اگر بخواهید که خودتان با فرزندان تان و مردم
افغانستان در کشور واحد افغانستان در صلح و آرامش با غرور و افتخار
زندگی نمایید در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی فریب نخورید.
ارای تان را نفروشید. آرای تان را به صندوق شخصیت ملی، کاندید
طرفدار صلح و آشتی ملی و ضد جنگ بیاندازید و یک دولت ملی و
خدمت گار مردم را به اریکه قدرت برسانید.

در سطح منطقه و جهان هم بحرانات عمیق تر سیاسی، اجتماعی،
اقتصادی و نظامی کشورهای جهان بخصوص امریکا و اروپا، شرق
میانه و شرق دور را فرا گرفته و متأثر ساخته است.
نباید ما افغانها در این بحرانها و جنگ ها خود را درگیر بسازیم و بحیث
روباتک های فریب خورده در جهت اهداف دشمنان داخلی، منطقوی و
جهانی بر ضد منافع ملی مان استعمال شویم. تأسف آوراست که روباتک
های افغان در سوریه بیهوده میجنگند و تلفات میدهند. نمی دانند که برای
چه منظور و هدف و به خاطر منافع کدام کشور و قدرت ها میجنگند و
تلفات میدهند.

اکثریت مردم جهان از جهان دو قطبی حمایت مینمایند که در موضع
دفاعی قرار دارد. جهان یک قطبی بالای مردم جهان اتکاء نمیکند بلکه

بالای تخنیک پیشرفته و قدرت نظامی شان حساب مینمایند که در موضع پیشروی و تعرض نظامی قرار دارد که بر سرنوشت مردم جهان بازی میکند. دیده شود که سر انجام مردم پیروز خواهند شد و یا سلاح های پیشرفته نظامی.

آگاهی سیاسی، احساس ملی، وحدت نظر و همبستگی نسل جوان کشور امید واریهای را بوجود آورده که میتواند سرمشق و رهنمون جامعه و کشور ما در امر رهبری سالم ملی، صلح و همبستگی ملی و ایفای نقش فعال و مثبت در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی آینده کشور و ایجاد دولت ملی در افغانستان شود. آگاهی سیاسی و قضاوت سالم زنان افغانستان میتواند در پهلوی نهضت جوانان افغانستان یک جبهه متحد نیرومند ملی را تشکیل نمایند که در امور سیاست و اداره و تصامیم دولت تأثیر گذار شوند. با پخش و ترویج تنورو روشنایی در جامعه از پیشروی ظلمت اندیشان، نفوذ بیشتر افراتیون و عقب گرایان ربات صفت جلو گیری نمایند. و من الله توفیق

۱۱ میزان ۱۳۹۱

